

بررسی تحلیلی شخصیت و جایگاه علمی قتاده*

سید محسن موسوی^۱

علی تفریحی^۲

چکیده

قتاده بن دعامه سدوسی بصری، از مفسران عامه و از تابعین است که در کتب اهل سنت، آرای تفسیری بسیاری از او نقل شده است. مفسران شیعی هم در مواردی به اقوال او پرداخته‌اند. با عنایت به توجه فریقین به اقوال قتاده در تفسیر، بررسی احوال وی امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. کتب تراجم و رجال اهل سنت، تفاسیر فریقین و منابع حدیثی شیعه که ملاقات او با امام محمد باقر علیه السلام و موضع‌گیری امام علیه السلام نسبت به اقدام قتاده به تفسیر قرآن را گزارش کرده‌اند، مستندات است که با تکیه بر آنها می‌توانیم درباره جایگاه وی در میان فریقین و وثاقت یا عدم وثاقت او به قضاوت بنشینیم.

واژگان کلیدی

قرآن، قتاده، تدلیس، قدری، کوفه.

* این نگاشته، همسو با واحد «رجال و درایه» در مرکز تخصصی حدیث منتشر می‌شود.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران. (sm.musavi ۵۵@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران. (alitafrichi@gmail.com)

از جمله شئون پیامبر ﷺ در امر هدایت امت، تبیین و تفسیر وحی بوده است. با گسترش اسلام در مناطق مختلف و ارتحال آن حضرت، ضرورت انتقال تفاسیر معصومانه پیامبر و نشر تعالیم اسلام و تعلیم مردم آن مناطق ضروری می‌نمود. از این رو، برخی از صحابه به این مناطق بار سفر بستند و اقدام به تشکیل مراکز علمی کردند که نتیجه آن، ظهور مکاتب و مدارس علمی مختلف در این مناطق بود. این مدارس بعدها به مدارس مکه، مدینه، بصره، کوفه و شام معروف شدند و معلم‌های آنها به ترتیب عبارت از عبدالله بن عباس، ابی‌بن کعب، ابوموسی اشعری، عبدالله بن مسعود و ابوالدرداء^۳ بودند. مسلمانان از مناطق مختلف بلاد اسلامی در پی کسب علم و دانش به این مدارس گسیل شدند و با کسب علم و دانش، خود، کرسی استادی را بر عهده گرفتند و به عنوان تابعین، به تعلیم معارف دین به مشتاقان و تشنگان معارف اسلام پرداختند. یکی از کسانی که از این مدارس سر برآورد و بر کرسی حدیث و فقه و تفسیر تکیه زد، قتاده بن دعامة سدوسی بصری است.

از آنجا که در تفاسیر مهم شیعه همچون مجمع البیان و المیزان از آراء تفسیری قتاده به فراوانی یاد شده و از طرفی، شخصیت علمی و ویژگی‌های فردی قتاده از منظر دانش رجال شیعه، چندان مورد بررسی قرار نگرفته است، این نوشتار درصدد است به شرح حال و نقد و بررسی اقوال و نظرات تفسیری وی بپردازد. ویژگی‌های فردی، حیات علمی، قتاده و اهل بیت و نقدهای وارد بر قتاده از مباحث مطرح شده در این مقاله است.

زندگی قتاده

قتاده بن دعامة سدوسی بصری^۴ مکنی به ابوالخطاب، از مفسران عامه و از جمله تابعین است که به‌رغم کور مادرزاد بودن، هوش و ذکاوت بسیاری داشت.^۵ مورخان در تاریخ ولادت او اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای ولادت او را سال شصت^۶ و عده‌ای دیگر سال ۶۱ ذکر کرده‌اند.^۷ مرگ او به علت بیماری طاعون در شهر واسط در سال ۱۱۷ق اتفاق افتاد. عده‌ای نیز مرگش را به سال ۱۱۸ق دانسته‌اند.^۸ به سبب اختلافات یادشده در تاریخ ولادت و وفات او، عده‌ای عمر او را ۵۶ سال^۹ و برخی ۵۷ سال ذکر کرده‌اند.^{۱۰} اما به نظر می‌رسد به احتمال قریب به یقین، او متولد سال ۶۱ و متوفای سال ۱۱۷ باشد؛ زیرا ذهبی (م ۷۴۸ق) به نقل از احمد بن حنبل آورده است:

ولادت قتاده و أعمش در یک سال بوده است.^{۱۱}

از طرفی ابن حبان (م ۳۵۴ق) می‌گوید:

او متولد سالی است که حسین بن علی بن ابی‌طالب در آن به قتل رسیده است.^{۱۲}

۳. تفسیر و مفسرون، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۴. الانساب، ج ۳، ص ۲۳۵.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۵؛ معرفة الثقات، ج ۲، ص ۲۱۵.

۶. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۸۳۴؛ طبقات خلیفه بن خیاط، ص ۱۷۶.

۷. الاعلام، ج ۵، ص ۱۸۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۵.

۸. همان.

۹. الانساب، ج ۳، ص ۲۳۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۸؛ التاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۱۸۶.

۱۰. البدایة والنهایة، ج ۹، ص ۳۴۲.

۱۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۱.

۱۲. مشاهیر علماء الأمصار، ص ۱۷۹.

همچنین ابن حجر (م ۸۵۲ق) به نقل از عبدالله بن داود گفته است:

هشام و أعمش در سال قتل حسین، یعنی سال ۶۱ق به دنیا آمدند.^{۱۳}

خیرالدین زرکلی (م ۱۴۱۰ق) ولادت هشام بن عروه را سال ۶۱ نوشته است. بنابراین، قتاده به احتمال قوی در سال ۶۱ به دنیا آمده است.^{۱۴}

دلیل دیگر بر صحت این نظر، سخن احمد بن حنبل از قول نضر بن شمیل (م ۲۰۴ق) است که می‌گوید: «عوف اعرابی دو سال از قتاده بزرگتر بود». حال با توجه به آن که عوف بن اُبی جمیل در سال ۵۹ متولد شده،^{۱۵} تولد قتاده دو سال پس از تولد عوف، یعنی سال ۶۱ بوده است.^{۱۶} سید مرتضی (م ۴۳۶ق) نیز تولد او را سال ۶۱ می‌داند.^{۱۷} اما با توجه به این که ابی‌محمد عبدالرحمن رازی (م ۳۲۷ق) گفته است: «قتاده هفت سال پس از حسن بصری درگذشت»^{۱۸} و از آنجا که حسن بصری در سال ۱۱۰ق فوت کرده،^{۱۹} احتمالاً قتاده در سال ۱۱۷ق از دنیا رفته است.

ویژگی‌های فردی

چنان که پیش‌تر گفته شد، قتاده کور مادرزاد به دنیا آمد؛ ولی خداوند او را از حافظه‌ای قوی برخوردار کرد. احمد بن حنبل می‌گوید:

او از نظر حافظه سرآمد مردم بصره بود و هیچ چیز را نمی‌شنید، مگر آن که آن را حفظ می‌کرد؛ چنان‌که صحیفه جابر تنها یک‌بار بر او خوانده شد و او تمام آن را حفظ کرد.^{۲۰}

ابن حجر گفته است:

او حافظ زمان خویش بود.^{۲۱}

مَعْمَر می‌گوید:

از قتاده شنیدم که می‌گفت: چیزی را نشنیدم مگر آن که آن را حفظ کردم.

ابوهلال راسبی با یک واسطه به نقل از بکر مزنی گفته است:

هرکس دوست دارد حافظ‌ترین کسی را که درک کرده است ببیند، به قتاده بنگرد.^{۲۲}

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت:

هیچ کس از عراق نزد من نیامد که باحافظه‌تر از قتاده باشد. هرگاه حدیثی می‌شنید آن را به سرعت می‌گرفت

۱۳. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۶.

۱۴. الاعلام، ج ۵، ص ۱۸۹.

۱۵. النقات، ج ۷، ص ۲۹۶.

۱۶. الامام قتاده بن دعامة السدوسی، اقواله و مروياته، ص ۲۲.

۱۷. مسائل الناصریات، ص ۴۱۴.

۱۸. الجرح و التعديل، ص ۱۳۳.

۱۹. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲۰. البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۳۴۳.

۲۱. طبقات المدلسین، ص ۴۳.

۲۲. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۳۰.

و پیوسته در تب و تاب و اضطراب بود تا این که آن را حفظ می‌کرد.^{۲۳}

قتاده می‌گوید:

هیچ‌گاه به محدثی نگفتم که حدیث را تکرار کن و هیچ چیزی را گوش‌هایم نشنید، جز این که قلبم آن را حفظ می‌کرد.^{۲۴}

از عجایب و ویژگی‌های ذکر شده برای قتاده آن است که گفته‌اند: او در هر هفت روز یک‌بار قرآن را ختم می‌کرد و چون ماه رمضان می‌رسید هر سه روز یک‌بار و در دهه آخر ماه رمضان هر شب یک ختم قرآن داشت.^{۲۵}

مسلم بن ابراهیم به نقل از قره بن خالد می‌گوید:

قتاده را دیدم که انگشترش در دست چپش بود.^{۲۶}

اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر قتاده

یکی از ابعاد قابل بررسی در زندگی شخصیت‌ها، ظرف زمانی و عصر زندگانی آنهاست؛ چرا که انسان خواسته یا ناخواسته در تعامل با محیط خویش به سر می‌برد تا جایی که گفته‌اند: انسان فرزند محیط خویش است. از این رو شناخت شخصیت افراد، بدون توجه به فضایی که در آن به سر برده‌اند، شناختی ناقص است. بر همین اساس، به بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و... عصر قتاده می‌پردازیم.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، قتاده متولد سال ۶۱ و معاصر با نه تن از خلفای بنی‌امیه بوده است که اسامی و تاریخ به خلافت رسیدن هر یک از آنان عبارت‌اند از: یزید بن معاویه (۶۱ق)، معاویه بن یزید (۶۴ق)، مروان بن حکم (۶۴ق)، عبدالملک بن مروان (۶۵ق)، ولید بن عبدالملک (۸۶ق)، سلیمان بن عبدالملک (۹۶ق)، عمر بن عبدالعزیز (۹۹ق)، یزید بن عبدالملک (۱۰۱ق) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵ق).^{۲۷}

از مهم‌ترین حوادث دوران قتاده، می‌توان به نهضت عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام در سال تولد او، قتل عام مردم مدینه توسط سپاه یزید در واقعه حرّه در سال ۶۳، ظهور مختار ثقفی در سال ۶۶ و رفع منع تدوین حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ق) اشاره کرد. درباره موضوع قتاده نسبت به حکومت وقت و بالعکس، مطلب خاصی در تاریخ ذکر نشده است؛ اما احتمال آن می‌رود که عدم موضع‌گیری او در برابر خلفا ناشی از تأثیر او از اندیشه‌های عامه باشد که عدالت را از شرایط حاکم نمی‌دانند. با این حال، نمی‌توان از سکوت او در برابر فسق آشکار و کتمان‌نشدنی برخی از خلفای بنی‌امیه چشم‌پوشی کرد.

حیات علمی

قتاده از شخصیت‌های علمی اهل سنت است که در علوم مختلفی مانند فقه، حدیث، تفسیر قرآن، ادبیات زبان

۲۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۲.

۲۴. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۲۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۶.

۲۶. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۳۰.

۲۷. الامام قتاده بن دعامة السدوسی، اقواله و مروایته، ص ۳.

عرب، لغت، تاریخ ایام عرب و أنساب، مرجع علمی دانشمندان عصر خویش و پس از آن به شمار می‌رفت: ^{۲۸} چنان‌که احمد بن حنبل می‌گوید:

قتاده در تفسیر قرآن، فقه و اختلاف نظر علما، مردی عالم بود و کمتر کسی را می‌توان یافت که از او پیشی گرفته باشد. ^{۲۹}

مَعْمَر گفته است:

من فقیه‌تر از زهری و حماد و قتاده ندیدم. ^{۳۰}

همچنین ابو عبیده می‌گوید:

هیچ روزی نبود که ما شاهد نباشیم سواره‌ای از جانب بنی‌امیه بر در خانه قتاده نیاید و از او حدیثی یا نَسَبی و یا شعرى نپرسد؛ چنان‌که زمانی دو نفر از بنی‌امیه در یک بیت شعر با هم اختلاف کردند. لذا برای رفع اختلاف خود پیکى را به همراه نامه‌ای به سوی قتاده فرستادند و مطلب را از او پرسیدند. ^{۳۱}

از زهری پرسیدند: نزد شما قتاده عالم‌تر است یا مکحول؟ گفت: قتاده؛ دانش مکحول ^{۳۲} در برابر دانش قتاده بسیار ناچیز بود. ^{۳۳}

ابوهلال به نقل از مطر الوراق می‌گوید:

قتاده تا لحظه مرگ در پی کسب علم و دانش بود. ... او بنده علم و دانش بود. ^{۳۴}

سمعانی در الأنساب آورده است:

قتاده، نابینا و از عالمان به قرآن بود. آن‌گاه که بزرگ شد و رشد کرد، در پی تحصیل علم برآمد و از حافظان زمان خویش گردید. ^{۳۵}

مَعْمَر نقل می‌کند:

از قتاده شنیدم که می‌گفت: هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر این‌که چیزی در باره آن شنیده‌ام. ^{۳۶}

ابوهلال می‌گوید:

به قتاده گفته شد: آیا هرچه را که از تو می‌شنویم بنویسیم؟ قتاده گفت: چه چیز مانع می‌شود که نویسی؟ حال آن‌که خدای علیم و حکیم تو را خیر داده به این‌که می‌نویسد؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِى كِتَابٍ﴾ «علم آن (قیامت) در نزد پروردگارم در کتابی محفوظ است.» (طه : ۵۲)

و شنیدم که می‌گفت:

حفظ کردن مطالب در دوران کودکی مانند نقش روی سنگ است. ^{۳۷}

۲۸. الاعلام، ج ۵، ص ۱۸۹.

۲۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۶.

۳۰. البداية و النهاية، ج ۹، ص ۳۴۳.

۳۱. الناسخ و المنسوخ، ص ۱۹.

۳۲. مکحول دمشقی از تابعین و امام اهل شام بود و در دز زمان وی در شام، کسی فقیه‌تر از او وجود نداشت. وی در سال ۱۱۸ هجری وفات کرد (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۹۱).

۳۳. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۳۰.

۳۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۳۵. الأنساب، ج ۳، ص ۲۳۶.

۳۶. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۳۰.

او در علوم عربی، شناخت واژگان غریب، تاریخ روزهای عرب و نسب‌شناسی سرشناس روزگار خود بود تا جایی که ابوعمربن علاء وی را نسب‌شناس‌ترین مردم می‌دانست.^{۳۸}

تألیفات

مورخان برای قناده چهار کتاب ذکر کرده‌اند که ظاهراً تنها یک اثر از او باقی مانده است. اسامی کتب وی عبارت‌اند از:

۱. الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله؛ تنها کتاب موجود وی که در سال ۱۴۰۹ق از سوی دانشگاه بغداد، با تحقیق دکتر حاتم صالح الضامن چاپ و منتشر شد و محقق، آن را قدیمی‌ترین کتاب در ناسخ و منسوخ قرآن می‌داند.^{۳۹}
۲. التفسیر؛ به گفته محقق الناسخ و المنسوخ، داوودی در طبقات المفسرین^{۴۰} این کتاب را به روایت شیبان بن عبدالرحمن تیمی ذکر کرده است.
۳. کتاب المناسک؛ این کتاب به روایت سعید بن ابی‌عروبه بوده است. یک نسخه از جزء اول آن در کتابخانه ظاهریه وجود دارد.^{۴۱}
۴. عواشر القرآن؛ ابن سعد در طبقات خود از آن یاد کرده است.^{۴۲}

مشایخ و اساتید

قناده از اساتید بسیاری روایت نقل کرده است. ذهبی اسامی ۴۴ نفر از آنان را برشمرده که انس بن مالک، حسن بصری، سعید بن مُسَیب و محمد بن سیرین از جمله آنهاست.^{۴۳}

قناده و اهل بیت

قناده بن دعامه به‌رغم این‌که در فاصله سال‌های زندگانی خود _ یعنی ۶۱ - ۱۱۷ق _ معاصر با سه تن از امامان شیعه، یعنی امام سجاد، امام محمد باقر و امام صادق علیهم‌السلام بوده است، تنها از ملاقات او با امام باقر علیه‌السلام روایاتی نقل شده که ظاهراً این ملاقات‌ها نیز بیش از یک‌بار بوده است؛ چنان‌که کلینی جریان ملاقات قناده با امام باقر علیه‌السلام را در روایت منقول از زید شحام مفصل ذکر کرده است. نیز کلینی از ابوحمره ثمالی روایت می‌کند:

روزی در مسجد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته بودم. مردی از در وارد شد سلام کرد و گفت: کیستی؟ جواب دادم: از اهل کوفه هستم؛ چه حاجت داری؟ پرسید: آیا ابوجعفر محمد بن علی را می‌شناسی؟ گفتم: آری! گفت: چهل مسئله حاضر و مهیا کرده‌ام که از او بپرسم؛ آنچه حق است بگیرم و آنچه باطل است رها کنم. به او گفتم تو حق را از باطل تمیز می‌دهی و می‌شناسی؟ جواب داد: بلی! گفتم: پس چه احتیاجی به او داری؟ پاسخ داد: شما اهل کوفه افرادی کم‌طاقت هستید. هرگاه ابوجعفر را دیدی مرا خبر کن. هنوز سخن من با او به انجام نرسیده بود که آن حضرت وارد شد، در حالی که جمعی از اهالی خراسان و غیر ایشان دور

۳۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۳۸. همان، ص ۲۷۷.

۳۹. الناسخ و المنسوخ، ص ۲۱.

۴۰. طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۴۳.

۴۱. تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۵۷.

۴۲. طبقات ابن‌سعد، ج ۷، ص ۲۷۴.

۴۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۶۹.

حضرتش را گرفته و از مسائل و مناسک حج پرسش می نمودند. حضرت در جای خویش نشست. آن مرد هم نزدیک او نشست. من (ابو حمزه) هم در جایی از مجلس نشستم و سخنان آن حضرت را که عالمان و دانشمندان زیادی در اطرافش حلقه زده بودند می شنیدم. چون به نیازهای علمی همه پاسخ داد و از نزدش رفتند، رو به آن مرد کرد و فرمود: کیستی؟ گفت: من قتاده بن دعامه بصری هستم. امام به او فرمود: آیا تو فقیه اهل بصره‌ای؟ گفت: بله! فرمود: به خود بیا ای قتاده! خداوند تبارک و تعالی جمعی را آفرید و آنان را حجت خود بر مردم قرار داد و آنها _ همچون کوه‌ها _ ستون زمین هستند. قوام امر او به دست ایشان است؛ برگزیدگان علم خدا و خاصان [درگاه] اویند؛ پیش از تمام موجودات، آنان را بیافرید. آنان سایه‌های لطف و عنایت حق هستند که در کنار عرش الهی قرار دارند. قتاده پس از لختی گفت: به خدا قسم در مجلس فقهایی زیادی حتی روبه‌روی ابن عباس نشستم و در مواجهه با آنان هیچ‌گاه آن‌گونه که در برابر تو خود را باخته‌ام مضطرب نشدم. امام باقر علیه السلام فرمود: می‌دانی کجا هستی؟ تو در برابر خانه‌هایی ایستاده‌ای که خداوند خواسته بلندمرتبه باشند و نام او در آن [خانه]ها یاد شود و در صبحگاهان و شامگاهان او را تسبیح گویند. مردانی که تجارت، آنان را از یاد خدا و به‌یادداشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد.^{۴۴} آن‌گاه فرمود: تو در چنان جایی هستی و ما آن مردان هستیم. قتاده گفت: به خدا قسم راست گفתי فدایت شوم! به خدا قسم که این‌ها خانه‌های سنگی و گلی نیستند [بلکه خانه‌های وحی و ایمان و هدایت‌اند].^{۴۵}

در روایت دیگری وارد شده است که قتاده بر امام باقر علیه السلام وارد شد و از امام درباره این آیه سؤال کرد: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۴۶} امام علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند بر طبق آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ _ فِي عَلِيٍّ _ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^{۴۷} به پیامبرش دستور داد علی بن ابی طالب را [به جانشینی خود] منصوب کند، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: هر کس من مولای او هستم پس این [علی] مولای اوست. ابلیس‌ها [از این واقعه] بر سرشان خاک ریختند. ابلیس بزرگ _ که لعنت خدا بر او باد _ به آنها گفت: شما را چه شده است؟ گفتند: این مرد، امروز پیمانی [با مردم] بست که تا روز قیامت هیچ انسانی آن را نخواهد شکست. ابلیس گفت: این‌طور نیست! از میان کسانی که در اطراف او هستند برخی وعده‌ای به من دادند که هیچ‌گاه با من خلف وعده نخواهند کرد. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۴۸}.

نقدهای وارد بر قتاده

حدیث‌شناسان متأخر در «علم رجال حدیث» اصول و ضوابطی را پدید آورده‌اند که بر پایه آنها درباره روایان احادیث و اخبار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داوری می‌کنند و صحت و سقم سخنان آنان را روشن می‌گردانند؛ یعنی با توجه به اصول و ضوابط رجالی، یا به آنان اعتماد می‌کنند و روایاتشان را می‌پذیرند و یا با استناد به قواعد جرح رجال درباره آنان ابراز بی‌اعتمادی نموده و به منقولاتشان اعتنا نمی‌کنند. در علم درایه و

۴۴. به آیات ۳۶ و ۳۷ سوره مبارکه نور اشاره دارد.

۴۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۸.

۴۶. «به یقین، ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت. پس همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان.» (سوره سبأ، آیه ۲۰).

۴۷. «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت _ درباره علی _ بر تو نازل شده، به طور کامل (به مردم) برسان! که اگر [در این امر] کوتاهی کنی رسالت او را انجام نداده‌ای!» (سوره مائده، آیه ۷۱).

۴۸. بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۶۵۰.

حدیث‌شناسی این عمل را اصطلاحاً «جرح و تعدیل» می‌نامند.^{۴۹}

اگرچه محدثان شیعه با محدثان اهل سنت در ضوابط جرح و تعدیل نظریاتی دارند، اما با مقایسه دیدگاه هر دو گروه می‌توان به قدر مشترکی از این ضوابط مانند گویا بودن، مستند و مستدل بودن، پرهیز از تعصبات فرقه‌ای و حزبی و توجه به اقوال و پرهیز از یک‌سونگری^{۵۰} دست یافت که دست کم از بُعد نظری مورد پذیرش فریقین است.

در ذیل با توجه به این ضوابط به بیان نقدهای وارد بر قتاده می‌پردازیم:

۱. تدلیس

دانشمندان و محدثان اهل سنت نسبت به قتاده موضع‌گیری‌های مختلفی دارند. عده‌ای او را ثقه و قولش را حجت و عده‌ای نیز او را متهم به تدلیس می‌دانند؛ چنان‌که اکثر محدثان اهل سنت مانند نسائی (م ۳۰۳ق) و ابن حبان، او را به تدلیس متهم می‌کنند.^{۵۱}

زرکلی در الأعلام می‌گوید:

قتاده گاهی در حدیث تدلیس می‌ورزید.^{۵۲}

سمعانی (م ۵۶۲ق) گفته است: «او مدلس بود».^{۵۳}

چه بسا سخن خالد مویّد این دیدگاه در باره وی باشد. خالد بن قیس از قول قتاده می‌گوید:

من هیچ وقت چیزی را فراموش نکرده‌ام! آن‌گاه به پسری که همراهش بود گفتم: پسر! کفش مرا به من بده! پسر گفت: کفش در پایت است.^{۵۴}

در مجموع با توجه به آن‌که بزرگان اهل سنت مانند نسائی و ابن حبان او را متهم به تدلیس نموده‌اند، می‌توان گفت قول او حجت نیست.

۲. ارسال

قتاده از جمله کسانی است که بسیاری از احادیث را به صورت مرسل و مرفوع ذکر کرده است؛ شاگردان وی به سبب اعتماد به حافظه قوی و شدت حفظ و ضبط وی، اسناد احادیث را از او نمی‌پرسیدند.

مَعمر می‌گوید:

ما نوجوان بودیم که در درس قتاده شرکت می‌کردیم. از او سند احادیث را می‌خواستیم. او می‌گفت: ساکت! سند در کنارش است. ابوالخطاب [اشاره به خود] سند است و بدین ترتیب، ما را از درخواست سند منصرف می‌کرد.^{۵۵}

۴۹. آیین جرح و تعدیل رجال تاریخ، ص ۱۰۱.

۵۰. همان، ص ۱۲۰ - ۱۲۵.

۵۱. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۸.

۵۲. الأعلام، ج ۵، ص ۱۸۹.

۵۳. الانساب، ج ۳، ص ۲۳۶.

۵۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۹.

۵۵. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۳۰.

افزون بر این، او بدون واسطه از محدثانی روایت نقل می‌کند که با آنان ملاقاتی نداشته و چیزی از آنها نشنیده است.

ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق) گفته است:

قتاده حتی یک کلمه از عبدالله بن عمرو بن عاص نشنیده و با او ملاقاتی نیز نداشته است.^{۵۶}

ابی داوود سجستانی (م ۲۷۵ق) در سنن خود می‌گوید:

قتاده از عروه هیچ حدیثی نشنیده است.^{۵۷}

عمرو بن علاء گفته است:

قتاده از هیچ چیز فروگذار نمی‌کرد و از هر کسی روایت می‌کرده است.^{۵۸}

اسماعیل بن ابی‌خالد از شعبی می‌پرسد: آیا قتاده را دیده‌ای؟ شعبی می‌گوید: آری! او را دیده‌ام «فرأیت دروازة القماش» [دروازه‌ای است که هر کس و از هر قماش‌ی بدان وارد می‌شود].^{۵۹}

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت مرسلات قتاده جزو ضعیف‌ترین مرسلات است و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، مگر آن‌که با کمک قرائن، ضعف آنها جبران شود.

۳. قدری بودن

افزون بر تدلیس، ایراد دیگری که بر قتاده وارد کرده‌اند، قدری [جبری مسلک] بودن اوست؛ چنان‌که سعید بن عروه به از قول قتاده می‌گوید:

همه چیز به تقدیر الهی است، جز معاصی.^{۶۰}

ابن حجر از قول عجلی (م ۲۶۱ق) می‌نویسد:

او تا اندازه‌ای اندیشه قدری داشت؛ در عین حال نه به سوی آن دعوت می‌کرد و نه درباره آن سخنی می‌گفت.^{۶۱}

اما عبدالله بن شاذب (م ۱۷۵ق) می‌گوید:

شنیدم که قتاده در مسجد بصره صدا را به دفاع از قدر بلند کرده بود.^{۶۲}

فضیل بن عیاض گفته است:

به طاووس گفته شد: این قتاده است که دارد می‌آید. گفت: اگر بیاید برمی‌خیزم و می‌روم. به او گفته شد: او مردی فقیه است. گفت: ابلیس فقیه‌تر از اوست؛ زیرا گفت: «رَبِّ بِمَا أَعُوذُ بِكَ» (حجر: ۳۹): «پروردگارا! به

۵۶. المجلد، ج ۹، ص ۱۰۳.

۵۷. سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۹۶.

۵۸. الحد الفاصل، ص ۴۱۷.

۵۹. همان.

۶۰. تذکره الحفاظ، ص ۱۲۴.

۶۱. تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۵۱۷.

۶۲. همان.

سبب آن که مرا گمراه کردی؛ یعنی ابلیس گمراهی را به خدا نسبت داد، ولی قتاده که عقیده به قدر دارد، معاصی را به خدا نسبت نمی‌دهد.^{۶۳}

با وجود این که قدری بودن قتاده را یکی از عوامل تضعیف او دانسته‌اند، بعضی قول او را حجت می‌دانند؛ چنان که ذهبی می‌گوید:

با وجود این عقیده باطل، کسی نیست که حدیث او را حجت نداند.^{۶۴}

برخی نیز معتقدند او عقیده قدری داشت، ولی از آن برگشت.^{۶۵} اما عده‌ای دیگر معتقدند او بر همان عقیده قدری از دنیا رفت.^{۶۶} بنابراین از این امر نمی‌توان چشم‌پوشی کرد که قدری بودن قتاده او را در حدّ ضعفاء تنزل می‌دهد.

۴. تفسیر به رأی

گذشته از قدری بودن و ارسال روایت، مهم‌ترین ضعف و قدحی که بر قتاده وارد است، تفسیر کردن کلام الهی به رأی خود و بدون استمداد از مفسران واقعی قرآن است. این نکته را از سؤال امام محمد باقر علیه السلام از قتاده در روایت زید شحام می‌توان دریافت:

کلینی به سند خود از زید شحام روایت کرده که گفت: در حضور حضرت باقر علیه السلام بودم. دیدم قتاده بن دعامه بر آن حضرت وارد شد. امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای قتاده! آیا تو فقیه اهل بصره‌ای؟ گفت: مردم چنین می‌پندارند. امام علیه السلام فرمود: به من خبر رسیده که تو قرآن را تفسیر می‌کنی! قتاده گفت: بله. امام فرمود: آیا بر پایه علم و دانش تفسیر می‌کنی یا بر اساس جهل و نادانی؟ گفت: بر پایه علم و دانش. امام فرمود: اگر از روی علم تفسیر می‌کنی، پس تو همان هستی که گفتمی و من از تو سؤال می‌کنم. قتاده گفت: پیرس! امام فرمود: به من خبر بده از قول خدای عزوجل در آیه «وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبْرًا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ».^{۶۷} قتاده گفت: مراد، کسی است که با زاد و توشه و مال الإجاره حلال از خانه و دیار خویش خارج و قصد مکه معظمه را نموده، چنین شخصی در امان است تا به سوی اهلیش برگردد. آن حضرت فرمود: ای قتاده! تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانی که گاه می‌شود شخص، با زاد و توشه و مال الإجاره حلال به قصد مکه از شهر خود خارج می‌گردد، ولی گرفتار راهزنان و دزدان می‌شود و نفقه خود را از دست می‌دهد و افزون بر از دست دادن مال، جاننش را نیز از دست می‌دهد؟ قتاده گفت: آری. آن حضرت فرمود: وای بر تو ای قتاده! اگر قرآن را به رأی و هوای نفس خود تفسیر می‌نمایی البته هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک کردی و چنانچه این گونه تفسیر را از مردم گرفته‌ای، باز خود هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک کردی. به خود بیا ای قتاده! مراد آیه کسی است که با زاد و توشه و مال الإجاره حلال از خانه و دیار خویش خارج شده و قصد مکه معظمه را نموده، در حالی که عارف به حق ما اهل بیت پیغمبر است و دلش هوای ما را دارد؛ چنان که خداوند در آیه دیگر می‌فرماید «فَأَجْعَلْ أُفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ».^{۶۸} مقصود آیه، خانه خدا نیست؛ زیرا در این

۶۳. معرفة النقات، ج ۲، ص ۲۱۵.

۶۴. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۲.

۶۵. الناسخ و المنسوخ، ص ۱۹.

۶۶. الانساب، ج ۳، ص ۲۳۶.

۶۷. «و سفر را در میان آنها به طور متناسب [با فاصله نزدیک] مقرر داشتیم [و به آنان گفتیم: شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی [کامل] سفر کنید» (سوره سبأ، آیه ۱۷).

۶۸. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

صورت لازم بود بفرماید: «الَّيْه». به خدا سوگند ما مقصود و مضمون دعای ابراهیم خلیل هستیم که هر کس قلبش به ما تمایل داشته باشد حجتش قبول و اگر در دلش محبت ما نباشد حجتش مقبول نیست. ای قتاده! هر کس چنین باشد در روز قیامت از عذاب جهنم در امان است. قتاده گفت: به خدا سوگند! آیه را جز به این شکل، به شکل دیگری تفسیر نخواهم کرد. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خود بیا ای قتاده! معارف قرآن را کسی می‌داند که قرآن خطاب به او نازل شده است.^{۶۹}

بنابراین با توجه به اصول و ضوابط که حدیث‌شناسان متأخر برای پذیرش و عدم پذیرش روایات راوی بیان می‌کنند، نقدهایی همچون تدلیس و ارسال در روایات، قدری بودن و تفسیر کردن کلام الهی رای خود، بر قتاده وارد است که همین امور سبب بی‌اعتمادی به روایات او می‌شود.

نتیجه‌گیری

قَتَادَةُ بنِ دِعَامَةَ سَدُوسِي بَصْرِي، مَكْنَى به أَبِوَالْخَطَابِ، از مفسران عامه و از جمله تابعین به شمار می‌رود که به احتمال قوی متولد سال ۶۱ و متوفای ۱۱۷ است. قتاده از شخصیت‌های علمی اهل سنت است و با این که کور مادر زاد بود، اما حافظه‌ای قوی داشت و در علوم مختلف مرجع علمی و دانشمند عصر خویش به شمار می‌رفت. از این رو اقوال فراوانی در تفاسیر عامه و خاصه از او نقل شده است. به‌رغم نقدهایی مانند مدلس بودن، ذکر روایات بدون سند و داشتن تفکرات قدری، غالب علمای عامه، وی را موثق دانسته و به اقوال او در تفسیر استناد می‌کنند. اما در نزد شیعه وثاقت او به اثبات نرسیده و اقوال او فاقد ارزش تفسیری است و با وجود اثبات حقانیت جایگاه اهل بیت برای او و اعتراف صریح بر آن، استمرار بر روش سابق خویش، از وی در نگاه شیعه، چهره‌ای ناموجه ترسیم کرده است.

- _ «آیین جرح و تعدیل رجال تاریخ»، ابوالفضل شکوری، فصلنامه یاد، شماره ۸، پاییز ۱۳۶۶ش.
- _ الاصابة فی تميز الصحابة، احمد بن علی بن حجر، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _ الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم الملايين، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م.
- _ الامام قتادة بن دعامة السدوسي، اقواله و مروياته، محمد خالد عبدالهادی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد از جامعه القرائ عربستان، ۱۴۱۴ق.
- _ الانساب، ابی سعد عبدالکریم سمعانی، تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- _ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمداقصر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- _ البداية و النهاية، اسماعیل ابن کثیر، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- _ تاریخ ابن خلیفه، خلیفه بن خیاط، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ دوم، ۱۲۹۷م.
- _ تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، ترجمه به عربی: محمود فهمی حجازی، دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود، ۱۴۰۳ق.
- _ التاريخ الكبير، اسماعیل بن ابراهیم بخاری، دیار بکر، المكتبة الاسلامية، بی تا.
- _ تذكرة الحفاظ، ابو عبدالله شمس الدین ذهبی، مکه، مكتبة الحرم المکی، بی تا.
- _ تفسیر و مفسرون، محمدهادی معرفت، قم، مؤسسه فرهنگي التمهيد، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- _ تقريب التهذيب، احمد بن علی ابن حجر، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- _ تهذيب التهذيب، احمد بن علی ابن حجر، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- _ تهذيب الكمال، ابوالحجاج یوسف مزی، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۳ق.
- _ الثقات، محمد بن حبان، چاپ اول، هند، حیدرآباد، مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۳۹۳ق.
- _ الجرح و التعديل، ابی محمد عبدالرحمن رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۷۲ق.
- _ الحد الفاصل، رامهرمزی، تحقیق: محمد عجاج خطیب، بیروت، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- _ سنن ابی داوود، ابوداود سجستانی، تحقیق: سید محمد لحم، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- _ سير اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، تحقیق: شعيب ارتؤوط، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
- _ شرح صحيح مسلم، نووی، بیروت، دارالکتب العربیة، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
- _ الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- _ طبقات المدلسين، احمد بن علی ابن حجر، تحقیق: عاصم بن عبدالله قریونی، اردن _ عمان، مكتبة المنار، چاپ اول، بی تا.
- _ طبقات المدلسين، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: عاصم بن عبدالله القریونی، اردن _ عمان، مكتبة المنار، چاپ اول، بی تا.
- _ طبقات خليفة بن خياط، خليفة بن خياط عصفري، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- _ الكافي، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ش.

- _ الكامل فى التاريخ، ابن اثير حسن بن على بن ابى الكرم شيبانى، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق.
- _ المُحلى، ابن حزم اندلسى، تحقيق: احمد محمد شاكر، بيروت، انتشارات دارالفكر، بى تا.
- _ مسائل الناصريات، على بن حسين (سيد مرتضى)، تهران: مركز تحقيقات علمى، رابط فرهنگى و مناسبات اسلامى، ١٤١٧ق.
- _ مشاهير علماء الأمصار، محمد بن حبان، تحقيق: مزروق على ابراهيم، بى جا، انتشارات دارالوفاء، چاپ اول، ١٤١١ق.
- _ معرفة الثقات، احمد بن عبدالله العجلى، مدينه منوره، مكتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
- _ الناسخ و المنسوخ، قتاده بن دعامة سدوسى، تحقيق: دكتور حاتم صالح الضامن، بغداد، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٩ق.
- _ هدية العارفين، اسماعيل باشا البغدادى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.